

پایه های اخلاق کریمانه



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد
مصطفی و آل طاهرینش

وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

(ال عمران ایه 134)

و خشم خود را فرو می برند، و از [خطاهای] مردم در می گذرند؛ و خدا
نیکوکاران را دوست دارد...

قال الصادق عليه السلام: ألا و انَّ مكارم الدنيا و الاخرة في ثلاثة أحرف من
كتاب الله عزّ و جلّ: و تفسیره: آن تصل من قطعك؛ و تعفو عمن ظلمك؛
و تعطي من حرّمك.

امام صادق(ع) فرمود آگاه باشید که اخلاق کریمانه در دنیا و آخرت در
سه حرف از قرآن ذکر شده که فرمود: خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ
عَنِ الْجَاهِلِينَ.

(اعراف 199)

عفو و گذشت را پیشه کن، و به کار پسندیده فرمان ده، و از نادانان روی
بگردان.

و تفسیر این سه حرف انست که:

هر که از تو برید تو به او پیوند. و کسی که بتو ظلم کرد را ببخش و کسی
که تو را محروم کرد تو بش عطا کن....

طبق ایه مذکور و تفسیر امام صادق علیه السلام، پایه های اخلاق انسان
های دارای کرامت سه صفت است. **صله ارحام، عفو و بخشش و عطا**
کردن به کسی که بتو عطا نکرد

ما در این کتاب پیرامون این سه صفت افراد دارای کرامت مطالب
متنوعی آورده ایم...

بهار 1404. کرمانشاه

هر که از تو بُرید تو به او پیوند...

اولین پایه اخلاق کریمانه این است که اگر در بین فامیل فردی بود که بخاطر مساله ای با شما قطع رابطه کرد شما در مقابل باش ارتباط رو حفظ کن.

قهر کردن با فامیل در بین اکثر مردم رواج دارد گاهی بخاطر ارث و میراث است گاهی بخاطر ازدواج فرزندان شان با هم است و گاهی بخاطر شریک بودن است و غیره.

اسلام مخالف قهر کردن فامیل با هم سر هر مساله ای که می خواهد باشد، است.

نباید مومن با هیچ کدام از فامیل چه برادر و خواهر گرفته و چه عمه و دایی و خاله و عمو و فرزندانشان قهر باشد.

امیر مؤمنان (ع) فرمود: با ارحام خود ارتباط داشته باشید گر چه به سلامی باشد، زیرا خدای تبارک و تعالی می فرماید: "و اتقوا الله الذی تسألون به و

الارحام^۱، بترسید از خدا. زیرا بازپرسی می شوید از او و از ارحام ... (آیه اول
سوره النساء) (۲)

از امام باقر(ع) روایت آورده که فرمود: معنای تقوای از ارحام این است که از
قطع رحم بپرهیزی.

صله رحم و آسانی جان دادن

جان کندن را آسان می کند...

امام صادق(ع) فرمود: هر که دوست دارد، خدا سختی های جان کندن را
بر او آسان کند، باید صله رحم کند و به پدر و مادرش نیکی کند در این
صورت خدا جان کندن را بر او آسان کند و در زندگی دچار پریشانی و فقر
نشود.^۳

«حنان بن سدير» می گوید، ما در حضور امام ششم(ع) بودیم و میسر (یکی
از اصحاب) در میان ما بود و سخن از صله خویشان شد، آن حضرت فرمود:
ای میسر، مرگت چند بار فرا رسید بود و هر بار برای صله رحم تو، عقب افتاد،
اگر می خواهی عمرت افزایش یابد به دو پیر خود (یعنی پدر و مادر) احسان
کن.^۴

^۱. نساء آیه اول

^۲ آداب معاشرت، ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج 1، ص: 60

^۳. امالی شیخ صدوق، ترجمه کمره ای، متن، ص 389

^۴. آداب معاشرت، ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج 1، ص: 54

صله ارحام انسان را از گناه دور می کند.

امام صادق (ع) فرمودند: به راستی ارتباط خویشاوندی و نیکوکاری حساب [روز جزا] را آسان می نمایند و [انسان را] از گناهان دور می سازند. پس با برادران خویش، صله رحم نمایید و به آنان نیکی کنید، اگر چه با نیکو سلام کردن و نیکو پاسخ دادن به سلام باشد.^۵

همراهی تقوا و صله رحم

امام رضا (ع) فرمود: خدای عز و جل به سه چیز همراه سه امر دیگر فرمان داده است: امر کرده به نماز و زکات پس هر که نماز کند و زکات ندهد نمازش پذیرفته نمی شود، امر کرده به شکر خودش به همراه شکر والدین (در سوره لقمان آیه ۱۴) پس هر که شکر والدین نکند شکر خدا را نکرده و امر کرده به تقوا و صله رحم. در (آیه ۱ سوره النساء) و هر که صله رحم نکند تقوا ندارد^۶

صله رحم و پاداش سریع

امام جعفر صادق ع فرمود: سه خصلت است که صاحبان آنها تا وبال و گرفتاریش را در این دنیا نبینند نخواهند مرد: «**۱** - ستم کردن به دیگران، **۲** - قطع ارتباط با فامیل، **۳** - و سوگند دروغ که نبرد با خداوند است» و

^۵ تحف العقول، ترجمه حسن زاده، ص: ۶۸۵

^۶ آداب معاشرت، ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار، ج ۱، ص: ۴۳

به راستی آن طاعتی که سریع‌تر از دیگر طاعات، پاداشش می‌رسد «صله رحم» است. و گروهی با آنکه فاجر و معصیت کارند، ولی در پرتو صله رحم و مهرورزی به یک دیگر، ثروتشان افزون می‌گردد، و بی‌شک سوگند دروغ خوردن و قطع رحم شهرها را ویران و خالی از سکنه می‌سازد. (۷)

حدیث دیگر از امام صادق (ع) است:

«صلة الارحام تحسن الخلق و تسمع الكف و تطيب النفس و تزيد في الرزق وتنسئ الاجل»؛ (۸).

صله رحم، اخلاق را نیکو، دست را بخشنده، دل و جان را خوش می‌سازد، رزق را می‌افزاید و اجل و مرگ را به تاخیر می‌اندازد.

این کار نیک و ساده، آن قدر سازنده و مفید است و آنچنان مورد رضای پروردگار، که گاهی تقدیر الهی به خاطر آن عوض می‌شود و خداوند به پاداش این عمل نیکو، بر عمر کسی می‌افزاید. در مقابل، قطع رابطه‌ها و بریدن از خویشاوندان، به حدی شوم و نفرت بار و در نظر خداوند، ناپسند است که عمر را می‌کاهد.

مرز صله رحم

این ادب معاشرت، اختصاص به بستگان پاک و با تقوا و حزب الهی هم ندارد. یک وظیفه اخلاقی است، حتی نسبت به آنان که اهل گناهند. چه بسا به

⁷ تحف العقول-ترجمه جعفری، ص: 276
⁸ همان، ص 150 و 151، حدیث 6 و 12.

برکت رفت و آمدهای بستگان صالح، فاجران هم راه صلاح پیش گیرند و تاثیر بپذیرند. گاهی ترک مراوده و رفت و آمد، سبب می شود که بستگان معصیت کار، در گناه و بیراهه خود، بیشتر پیشروی کنند، ولی حفظ رابطه، جلوی بدتر شدن آنان را می گیرد. در این صورت، تکلیف، همچنان نگهبانی از این خط ارتباط و پیوند خویشاوندی است.

فامیلهایی که خط فکری آنها با ما فرق دارد...

یکی از شیعیان از امام صادق(ع) می پرسد: برخی خویشاوندانم خط و تفکر دیگری دارند، غیر از فکر و مرامی که من دارم. آیا آنان بر من حقی دارند؟ **حضرت فرمود:** آری، حق قرابت و خویشاوندی را چیزی قطع نمی کند. اگر با تو همفکر و هم عقیده باشند، دو حق بر تودارند: یکی حق خویشاوندی، دوم حق اسلام و مسلمانی (۹).

حتی اگر بستگان، مایه آزار انسان را هم فراهم کنند، باز حق گسستن پیوند را نداریم. در حدیث آمده است: مردی خدمت رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من خویشاوندانی دارم که من با آنان پیوند می کنم و رابطه دارم، اما آنان آزارم می دهند. تصمیم گرفته ام آنان را ترک کنم. حضرت رسول فرمود: آنگاه، خدا هم تو را ترک می کند! ... گفت: پس چه کنم؟ رسول خدا فرمود: به کسی که محروم کرده، عطا کن، با کسی که از تو بریده، رابطه

برقرار ساز، کسی که بر تو ستم کرده، از او درگذر. هر گاه چنین کردی، خداوند پشتیبان تو خواهد بود. (۱۰)

از علی (ع) نقل شده که فرمود:

«صلوا ارحامکم و ان قطعوکم»؛ (۱۱).

با خویشاوندانتان پیوند و رفت و آمد داشته باشید، هر چند آنان با شما قطع رابطه کرده باشند.

¹⁰. بحارالانوار، ج 71، ص 100.

¹¹. همان، ص 92.

عوامل قطع رحم چیست؟

1- نفوذ فرهنگ منحط غرب

در فرهنگ منحط غرب، جایی برای صله ارحام نیست و اکثر خانواده ها از هم پاشیده شده و ارتباطی بین اقوام و فامیل وجود ندارد و همین فرهنگ را از طریق فیلمها و رسانه های خود می خواهند به کشور ما وارد نمایند. لذا می بینیم که در شهرهای مختلف کشورمان، خانه سالمندان احداث می گردد و در بازدید از والدینی که در این مکان ها نگه داری می شوند تعدادی از آنها شکوه می کنند که فرزندان ما در این شهر هستند ولی حاضر نیستند بیایند و احوالی از ما بپرسند!

«نماینده آیه الله بروجردی در آلمان گفته بود که برای عیادت مسلمانی به بیمارستان می رفتیم. در اتاق آن مریض یکی از پیرمردهای آلمانی بستری بود. روزی از ما پرسید که شما با این مسلمانی که مرتب به عیادت اومی آئید نسبتی دارید؟ گفتیم خیر بلکه او برادر مسلمان است. او گفت باینکه زن وبچه من در همین شهر هستند ولی تاکنون به عیادت من نیامده اند!»^{۱۲}

که این عمل زشت در بعضی از فرزندان خانواده های مسلمان ایرانی مشاهده می شود.

2- بعضی همسران!

موارد زیادی دیده شده که مرد قبل از ازدواج با والدین و فامیل ارتباط حسنه ای داشته است اما بعد از ازدواج ارتباطش با آنها کم می شود و گاهی به دلیل تحریک همسرش، کلاً ارتباط خود را با والدین و فامیل خود قطع می کند و گاهی مرد می خواهد به والدین خود کمک کند زن مانع می شود و مرد با این کار خود را جهنمی می نماید و از طرفی گناه بزرگی را در پرونده همسر این مرد می نویسند که مانع صله ارحام شوهرش شده است.

در حالی که مرد نباید تابع همسرش باشد و مخصوصاً در نیکی به والدین باید وظیفه خود را انجام دهد چه همسرش راضی باشد یا نباشد.

آقای می گفت: چهار سال است به مادرم سر نزددم! از او پرسیدم مگر مادر شما جای دوری زندگی می کند؟ **گفت:** نه. در همین شهر است ولی همسر نمی گذارد به مادرم سر بزنم!!!!!!

باز آقای می گفت: برادرم قبل از ازدواج خوب بود و به والدین و فامیل سر می زد ولی از زمانی که ازدواج کرد کلاً ارتباطش رو با والدین و فامیل و ما قطع کرد. حتی مادرم از دنیا رفت به مجلس فاتحه او نیامد! و حدود سی سال است ما او را ندیده ام. مادرم قبل از مردنش مرتب می گفت می شود یک

روزی بیاید و پسر من از این در داخل خانه شود و من او را ببینم؟ و با این حسرت از دنیا رفت. یقیناً این پسر اهل جهنم است و عاقبت به شر می شود.

اگرچه اکثر خانواده های ایرانی اینگونه نیستند و فرزندان احترام والدین را همیشه نگه می دارند.

چرا این شهید را بهشت نبردند؟

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شد که حضرت موسی بن عمران به پروردگار عرض کرد که آن دوست من که شهید شد حالش چگونه است؟ خطاب رسید او در جهنم است. عرض کرد پروردگارا مگر شهید را وعده بهشت نداده ای؟ فرمود: چرا ولی او اصرار داشت به آزدن پدر و مادر! و من عمل کسی را که بر پدر و مادر ستم روا دارد قبول نمی کنم.^{۱۳}

3- مشکلات اقتصادی

یکی از دلایل کم شدن رفت و امدها با فامیل، هزینه بالای مهمانی دادن است. که انسان را مستاصل می کند و از دادن مهمانی به فامیل پشیمان می کند. در حالی که اگر فرد وضع مالی خوبی داشت اهل رفت و آمد و مهمانی دادن بود.

¹³.<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page==Check&Rand=0>

همچنین در مورد کمک به والدین هم گاهی مشکلات اقتصادی مانع کمک فرد به والدین خود می شود. در حالی که همانطور که مخارج فرزند به عهده والدین است، مخارج والدین اگر فقیر باشند بعهده فرزندان می باشد و خوشا بحال فرزندی که حاضر است خود گرسنه بماند ولی والدین او سیر بشوند و یا به فامیل فقیر کمک می کند در حالی که خود دچار مشکلات مالی می باشد. این بسیار با ارزش می باشد و در زندگی انسان آثار خیلی خوبی بجا خواهد گذاشت.

دومین پایه اخلاق کریمان

عفو و بخشش کسی که بتو ظلم نموده است...

یکی از مهم ترین پایه های اخلاق کریمانه داشتن روحیه عفو گذشت است. گاهی انسان بوسیله فامیلی مورد اذیت و ظلم قرار می گیرد. گاهی بوسیله همسایه به انسان خسارت وارد میشود. گاهی همکار یا ریس اداره به انسان ظلم می کند. گاهی فردی پول ادم را پس نمی دهد یا دزد اموال ادم را میبرد گاهی در تصادفی طرف انسان با اینکه مقصر است ولی حق انسان را نمی دهد و....

در همه این موارد اسلام توصیه به عفو و بخشش کرده است. قرآن مجید می فرماید:

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ

«باید عفو کنند و چشم بپوشند، آیا دوست نمی دارید خداوند شما را ببخشد؟» خدمتکار امام سجاد (ع) ناگهان اهنی که دستش بود سهوا روی طفل امام سجاد افتاد و بچه از دنیا رفت. امام دیدند کنیز دچار اضطراب شده. امام فرمود برو که ازاد هستی.

یعنی به همین راحتی قاتل فرزندشان را بخشیدند و او را در راه خدا آزاد کردند...

ما که شیعه ان حضرت هستیم باید اینچنین باشیم.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: هنگام برپا شدن قیامت، ندا دهنده ای فریاد می زند: هر کس اجر او بر خداست، وارد بهشت شود. گفته می شود: چه کسی اجرش بر خداست؟ در پاسخ می گویند: کسانی که مردم را عفو کردند، آنان بدون حساب¹⁴ داخل بهشت می شوند.

امام علی (ع) می فرماید: عفو و گذشت به هنگام قدرت، سپری است در برابر عذاب الهی.¹⁵

عفو و گذشت، سبب عزت و آبرو می گردد؛ زیرا این خصلت نیکو در نظر مردم، نشانه بزرگواری و شخصیت و سعه صدر است، در حالی که انتقام جویی، نشانه کوتاه فکری و عدم تسلط بر نفس می باشد. پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «بر شما باد به عفو و گذشت که عفو چیزی جز عزت بر انسان نمی افزاید.»¹⁶ آدمی هر قدر بزرگ باشد، با انتقام گیری، ارزش خود را از دست می دهد و در نزد افکار عمومی کوچک می شود. امام علی (ع) می فرماید: «سیادت و بزرگی، با انتقام جویی ناسازگار است.»¹⁷

¹⁴ مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۴

¹⁵ العفو مع القدره جنة من عذاب الله سبحانه؛ غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۹۸

¹⁶ علیکم بالعفو فان العفو لا یزید الا عزاء؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸

¹⁷ غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۵۹

عفو و گذشت، موجب پایین آمدن فشارهای روحی می شود و از این راه، مقاومت طبیعی بدن در برابر بیماری ها بیشتر می شود. تحقیقات انجام شده دلالت می کند که با بالا رفتن میزان عفو و گذشت افراد، شکایت از سردرد، دل پیچه و دیگر بیماری های روان - تنی کاهش یافته است.^{۱۸} گزارش ها حاکی از آن است که بیماری های قلبی و عروقی در افراد کینه توز، بیشتر از افراد دیگر است.^{۱۹} در روایات معصومان (ع) طولانی شدن عمر از آثار عفو، مطرح شده است. پیامبر (ص) می فرماید: «: کسی که عفویش افزون گردد، عمرش طولانی می شود.

امام علی (ع) می فرماید: دو چیز است که ثوابشان به وزن نمی آید: عفو و عدل.^{۲۱}

عفو امام سجاد (ع)

عبدالملک بن مروان بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آنکه از نارضایتی مردم بکاهد، در مقام جلب رضایت مردم مدینه برآمد. از این رو هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و مردم همواره آرزوی سقوطش را می کردند، از کار برکنار نمود و به جای او، عمر بن عبدالعزیز - پسر عموی جوان خود - را حاکم مدینه قرار داد. عمر برای باز شدن عقده دل

مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳^{۱۸}

مجله تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۳۰۳^{۱۹}

میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۱۳ من کثر عفوہ مذ فی عمره^{۲۰}

شینان لا یوزن ثوابهما: العفو و العدل»؛ غررالحکم، ج ۴، ص ۱۸۴»^{۲۱}

مردم، دستور داد هشام بن اسماعیل را جلو خانه مروان حکم نگاه دارند و هر کس که از او بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم نیز دسته دسته می آمدند و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین می کردند.

هشام بیش از همه نگران امام سجاد(ع) و علویان بود و با خود فکر می کرد انتقام علی بن الحسین(ع) در مقابل آن همه ستمها و سب و لعنت ها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود؛ ولی امام(ع) به علویان فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد بزنیم و از دشمن، بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم.» هنگامی که امام(ع) به طرف هشام بن اسماعیل می آمد، رنگ در چهره هشام باقی نماند، ولی برخلاف انتظار وی، امام با صدای بلند فرمود: سلام علیک و با او مصافحه کرد و بر حال او ترحم نمود و فرمود: «اگر کمکی از من ساخته است، حاضرم» بعد از این واقعه، مردم مدینه نیز شماتت به او را متوقف کردند.^{۲۲، ۲۳}

آثار و کارکردهای عفو و گذشت

در آیات و روایات برای عفو و گذشت کارکردها، آثار و برکاتی بیان شده که به برخی از آنها در اینجا اشاره می شود.

²² <http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

²³ شهیدمطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۵۷

1-مقام صابران: کسی که از حق و حقوق خود می‌گذرد و از گناه و خطا و بدهکاری و اشتباهات دیگران چشم می‌پوشد، به مقام صابران می‌رسد و از مواهب و آثار آن بهره‌مند می‌شود.^{۲۴}

2-مقام محسنان: اهل عفو و گذشت، به مقام نیکوکاران و محسنان دست یافته و از آثار این مقام در دنیا و آخرت بهره‌مند خواهد شد.^{۲۵}

3-تخفیف احکام: عفو الهی نسبت به مردم موجب کاهش شدت احکام و آسانی در آن شده است. به این معنا که اگر خداوند نسبت به مردم گذشت و عفو نداشت احکامی که بر آنان تکلیف می‌شد بسیار سخت‌تر و شدیدتر بود؛ ولی خداوند نسبت به آدمی از نام عفو ظهور کرد و همین امر موجب شد تا احکام تخفیف یابد. (بقره، آیه 187؛ نساء، آیات 43 و 97 تا 99) خداوند در آیه 101 سوره مائده در تعلیل بیان نکردن و مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، تشریح می‌کند که این امر پرتوی از عفو خداوند متعال نسبت به انسان‌ها بوده است.

4-مقام متقین: یکی از آثار عفو و گذشت و نادیده گرفتن و رها کردن حق و حقوق خود و احسان به دیگری، ورود به جرگه پرهیزگاران است (آل عمران، آیات 133 و 134؛ نساء آیه 128؛ بقره، آیه 237) زیرا چنین رفتاری از هر

²⁴ نحل، آیه 126

²⁵ آل عمران، آیه 134؛ مائده، آیه 13؛ نساء، آیه 128

کسی به معنای مراقبت نسبت به کارهایی است که باید انجام دهد و کارهایی که باید ترک کند. این گونه است که همواره مراقب است تا اعمالی را انجام دهد که مورد رضایت خداوند است. اصولاً هدف اصلی عبادت که هدف و فلسفه آفرینش انسان و جن است (ذاریات، آیه 56) رسیدن به مقام متقیان است. (بقره، آیه 21) خداوند در آیه 237 سوره بقره بیان می کند چشم پوشی از حقوق خویش، راهی نزدیک تر به تقوا و کسب آن است. پس انسان اگر بخواهد میانبر برود و به آسانی به آخرین هدف و غایت عبادت یعنی تقوا و مقام متقین برسد. باید از راه عفو و گذشت بهره گیرد.

5- کفاره گناه: اگر انسان بخواهد کفاره گناهان خود را بدهد و گناهان وی پوشیده و نادیده گرفته شود، باید خود اهل عفو و گذشت باشد. اگر انسان در شرایط سختی چون قصاص از حق خویش بگذرد و از جان قاتل در گذرد، چنین عفو و گذشتی ارزشمندتر است و کفاره گناهان خود عفو کننده می شود. (مائده، آیه 45) البته این برداشت از جمله «فمن تصدق به» است که به معنای کسی است که قصاص را عفو کند. (انوار التنزیل، بیضاوی، ج 1، ص 432) پس عفو از قصاص را به سبب گناهان دیگرش مواخذه نمی کند و از وی درمی گذرد؛ این بر اساس همان قاعده «ارحم ترحم؛ رحم کن تا رحم شوی» است.

6- خیر و برکت: عفو دیگران و گذشتن از حق خویش، موجب برکت و خیر در زندگی عفو کننده می شود. خداوند در آیه 128 سوره نساء عفو و گذشت در

اختلافات خانوادگی را موجب خیر و برکت دانسته است. البته از نظر قرآن گاهی انسان به فرجام خیر، در مسئله گذشت از وامداران تنگدست، خود مهم‌ترین برانگیزنده آدمی برای انجام دادن آن اعمال است؛ به این معنا که کسی که بداند با عفو از ناتوان در پرداخت وام می‌تواند به خیر بسیار دست یابد و بهره مضاعف برد به طور طبیعی از خیر خویش می‌گذرد تا به خیر الهی و برکت آن برسد. (بقره، آیه 280) به سخن دیگر، یکی از روش‌های تشویق دیگران به عفو و گذشت از حق و حقوق خود، آگاهی بخشی نسبت به آثار و برکات این عمل احسانی و خداپسندانه است.

7- تحیت الهی: تحمل و گذشت در برابر برخوردهای جاهلانه، موجب دریافت تحیت و سلام، در بهشت است. (نگاه کنید: فرقان، آیات 63 و 73)

8- دفع بدی: عفو و گذشت از گفتار و کردار زشت عمدی دیگران، موجب ادب شدن آنان و اجتناب آنان از بدی می‌شود. در حقیقت یک راه آموزشی و تربیتی در ایجاد جامعه سالم و اخلاقی و پرهیز دادن دیگران از بدی و زشت کاری، ترک مقابله به مثل و رها کردن حق و حقوق خود و نادیده گرفتن آن است؛ زیرا وقتی مقابله به مثل می‌شود ممکن است دیگری همین رویه را به عنوان اصل رفتار در جامعه و اجتماع تلقی کرده و رفتار زشت خود را ادامه دهد، اما با عفو و گذشت طرف را شرمنده خود می‌سازد و این امکان فراهم می‌شود که او به زشت کاری و بدی خود ادامه ندهد و بدین ترتیب بدی از فرد و جامعه دور

می شود و سلامت اخلاقی و هنجاری در جامعه تقویت شده و گسترش می یابد.
(نحل، آیه 126) از امام سجاد(ع) روایت شده است: اما حق کسی که از جانب او با سخن یا عمل به تو بدی رسیده این است که اگر بدی او عمدی باشد گذشت از او برای تو بهتر است، زیرا این گذشت موجب منصرف شدن آن شخص از بدی کردن و ادب شدن او است. (بحارالانوار، ج 71، ص 20، ح 2)

9-دوستی: عفو و گذشت در برابر بدی ها، بستری برای ایجاد دوستی ها و پیوندهای محکم اجتماعی می شود و دل های انسان ها را به هم نزدیک می کند.
(فصلت، آیه 34)

10-رحمت الهی: عفو و گذشت کریمانه، از موجبات جلب رحمت خداوندی است که در آیه 22 سوره نور به آن توجه داده شده است. بر اساس آیه 14 سوره تغابن عفو و چشم پوشی از دشمنی های فرزندان و همسران، زمینه جلب رحمت الهی خواهد شد.

11-گذشت و عفو الهی: نیکی به مردم، در آشکار و نهان و گذشت از بدی های آنها در پی دارنده عفو الهی است. (نساء، آیه 149) پس اگر می خواهیم از سوی خداوند مورد بخشش و عفو قرار گیریم با مردمان نیز این گونه باشیم و به قول معروف چیزی را که برای خود می پسندی برای دیگران بپسند و چیزی را که نمی پسندی برای دیگران هم مپسند

12- محبت الهی: براساس آیه 134 سوره آل عمران و 13 سوره مائده عفو و گذشت از لغزش های مردم، از عوامل جلب محبت الهی است.

13- مانع مصیبت: عفو خدا از بسیاری از گناهان و خطاهای انسان ها، مانع بروز مصیبت های بیشتر بر آنان است. (شوری، آیه 30) در حقیقت اگر از دیگری در گذشتی با این کار مصیبت را از خود و دیگران دفع کردی و اجازه ندادی که خود و دیگران به مصیبتی گرفتار شوند. پس برای دفع مصیبت ها باید عفو کرد.

14- آمرزش الهی: کسی که عفو و گذشت داشته باشد و کریمانه از خطاهای دیگران در گذرد، با چنین عملی زمینه ساز جلب غفران الهی به سوی خود و جامعه اش می شود. (نور، آیه 22؛ تغابن، آیه 14)

15- بهشت: ورود به بهشت جاویدان، پاداش عفو و گذشت از مردم است. (آل عمران، آیات 134 و 136؛ فرقان، آیات 63 و 75 و 76)

16- پاداش مضاعف: مؤمنان اهل کتاب، دریافت کننده دو اجر و پاداش؛ یکی برای تحمل در برابر کفار و دیگری عفو و گذشت از آزار آنان هستند. (قصص، آیات 54 و 52) البته بر اساس آنچه گذشت هرکسی نسبت به دیگران عفو داشته باشد و از حق و حقوق خود بگذرد با خیر و برکت مواجه می شود که

مصدقی از آن نیز پاداش مضاعف و دو چندان مادی و معنوی است

17- پاداش ویژه الهی: عفو و اغماض از خطای دیگران و اصلاح بدی آنان با نیکی و گذشت، موجب پاداش ویژه خداوند است که در آیه 40 سوره شوری به آن اشاره شده است

18- همبستگی اجتماعی: از آثار عفو و گذشت، ایجاد همبستگی اجتماعی است. از این رو، در آیه 40 سوره شوری مردم تشویق به عفو و گذشت در جهت تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شوند. در حقیقت این عفو در راستای همبستگی اجتماعی است، نه حمایت از ستمگران و متجاوزان

19- شفاعت: بهره‌مندی از شفاعت الهی از آثار عفو است. علی (ع) می‌فرماید: اقبل من متصل عذره فتناك الشفاعة؛ اگر کسی از تو معذرت خواست تو عذر او را بپذیر تا شفاعت شفیعان (فردا) نصیب شود. (مواعظ صدوق، ص 76)

20- یاری الهی: کسی که اهل عفو و گذشت باشد منصور به نصرت الهی خواهد بود. امام رضا (ع) می‌فرماید: ما التقت فئتان قط الا نصر الله اعظمهما عفوا؛ هرگاه دو گروه با هم محاربه کنند خداوند گروهی را نصرت می‌دهد که عفو و گذشت آن

بیشتر باشد. (امالی شیخ مفید آستان قدس، ص 231)

21- بهره‌مندی از مکارم اخلاقی: در اسلام بر مکارم اخلاقی تاکید شده است. برخی مصادیق عفو، نشان دهنده مکارم اخلاقی است. امام صادق (ع) می‌فرماید: ^{۲۶} سه خصلت از نشانه‌های شرافت دنیا و آخرت است: **از کسی که به تو ظلم کرده گذشت کنی، با کسی که با تو قطع رابطه کرده رابطه برقرار کنی و در برابر آدم نادانی که به تو بی‌حرمتی کرده خویشتن‌داری نمایی.** (اصول کافی، ج 3، ص 167)

22- طول عمر: یکی از راه‌های طول عمر با برکت انسان، عفو و گذشت از حق و حقوق خود نسبت به دیگران است. پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: ^{۲۷} **کسی که زیاد اهل گذشت باشد عمرش طولانی خواهد بود.** (بحار، ج 75، ص 359)

23- عزتمندی: انسان اگر بخواهد از عزت الهی برخوردار شود باید اهل عفو و

: ثلاث من مکارم الدنيا و الاخره: تعفو عن ظلمک و تصل من قطعک و تحلم اذا ²⁶ جهل عليك؛

من کثر عفوہ مد فی عمره ²⁷

گذشت باشد. پیامبر(ص) می‌فرماید: ²⁸ عزیزترین بندگان در نزد خدا آن کسی است که وقتی به قدرت رسید عفو و گذشت داشته باشد. (جامع السعادات، ج 1، ص 303)

همچنین پیامبر(ص) می‌فرماید: بر شما باد؛ عفو و اغماض زیرا عفو و گذشت بر عزت و سرافرازی بنده می‌افزاید، شما گذشت داشته باشید خداوند شما را عزیز و سرافراز می‌کند. (اصول کافی، ج 3، ص 167)

24- سروری: امام جعفر صادق(ع) می‌فرماید: ²⁹ سه خصلت در هر کس باشد نشانه سروری و آقایی او است: فرو بردن خشم خود در وقت غضب، عفو و اغماض از خطای دیگران و صله ارحام با جان و مال (تحف العقول، ص 330)

25- پاداش غیر قابل حساب: درباره ارزش عفو امیرالمومنین(ع) می‌فرماید: ³⁰ دو چیز است که (عظمت) ثواب آنها قابل ارزیابی نیست: یکی عفو و اغماض و دیگری عدل و انصاف. (فهرست غرر، ص 252)

اعز العباد علی الله الذی اذا قدر عفی؛²⁸

ثلاث من کن فیه کان سیدا: کظم الغیظ و العفو عن المسیء و الصله بالنفس و²⁹
المال؛

: شیئان لایوزن ثوابهما: العفو و العدل؛³⁰

26- نشانه‌ای از سیره اهل بیت (ع): هر کسی دوست دارد که خود را همانند اهل

بیت (ع) کند، باید اهل عفو و گذشت باشد

پیامبر (ص) می‌فرماید: ³¹؛ فتوت و بزرگ‌منشی ما خاندان رسالت، عفو و اغماض

از کسی است که به ما ظلم کرده و بذل و عطا است به کسی که ما را محروم

ساخته. (تحف العقول، ص 37)

مروتنا اهل البيت العفو عن ظلمنا و اعطاء من حرمانا³¹

داستان هایی واقعی از عفو بخشش افراد کریم و بزرگوار

عفو و گذشت آخوند ملا حسینقلی همدانی

علامه طهرانی از نوه آخوند نقل می کند: «در یکی از سفرهای زیارتی که آخوند با اصحابشان پیاده به کربلا مشرف می شدند، در راه، راهزنان بیابانی اموال ایشان را غارت کرده و هر چه دارند، می ربایند.

سپس که عارف همدانی را می شناسند، به حضورشان آمده و هر چه ربوده بودند، تقدیم کرده و معذرت می خواهند.

آخوند ملا حسینقلی فقط کتابهای وقفی را که ربوده بودند، پس می گیرد و بقیه کتب و اموال را نمی گیرد و می فرماید: به مجرد سرقت، من ایشان را حلال کردم؛ چو راضی نشدم به واسطه من خداوند کسی را در آتش دوزخ بسوزاند و نمی خواهم به خاطر من لقمه حرام از گلوی کسی پائین برود و موعظه در او بی اثر باشد...

بخشش کسی که هر روز بر سر پیامبر خدا خاکستر می ریخت...

پیامبر صلی الله علیه و آله همسایه ای یهودی داشت که وی را بسیار اذیت می-کرد، هر روز از پشت بام خاکستر همراه آتش بر روی سر آن حضرت می ریخت. این کار در ظاهر به عنوان ریختن زباله و خاکستر در کوچه، و در حقیقت به منظور ابراز خشم و کینه یهودی نسبت به پیامبر اسلام صل الله علیه و آله انجام می شد، و پیامبر کریمانه از کنار آن می گذشت. تا اینکه یک روز خبری از مرد یهودی نشد، پیامبر اسلام صل الله علیه و آله از غیبت آن مرد سوال کرد. گفتند خوشبختانه بیمار گشته، و بر اثر بیماری مزاحمت-هایش قطع شده است. فرمود: باید به عیادتش برویم! به سمت خانه اش حرکت کرد. درب خانه یهودی را کوبید. همسرش به پشت در آمد و سوال کرد: کیست؟ حضرت فرمود: پیامبر مسلمانان به دیدار و عیادت همسایه بیمار خود آمده است! زن ماجرا را به شوهرش گفت. مرد یهودی که بسیار تعجب کرده بود، و در مقابل عملی غیر قابل پیش بینی قرار گرفته بود، گفت: در را باز کن تا داخل شوند. پیامبر صل الله علیه و آله وارد شد، و کنار بستر بیمار نشست. و از حال

بیمار پرسید، و به گونه ای برخورد کرد که گویا هیچ اذیت و آزاری از
این مرد یهودی به آن حضرت نرسیده است

مرد یهودی که از فرط خجالت صورت خویش را می پوشانید و در
برخورد با این اخلاق کریمانه پیامبر اسلام مبهوت شده بود، از آن
حضرت پرسید این نوع برخورد آیا اخلاق شخصی شماست، یا جزء
دستورات دینی محسوب می شود؟ حضرت فرمود: جزء دستورات دینی
است، و ما به همه مسلمین سفارش می کنیم که چنین کنند. مرد یهودی
با برخورد زیبا و پرجاذبه پیامبر اسلام صل الله علیه و آله مسلمان شد...

دو خاطره از بزرگواری مردم

در سال 67 در اندیمشک در عقیدتی سیاسی شهربانی بودم. یکی از پرسنل شهربانی موقع مراجعت به منزل تصادف کرده بود و بچه ای رو زیر گرفته بود که منجر به مرگ بچه شد. قرار شد ما با عده ای منزل پدر بچه برویم و ببینیم اونها چه خواسته ای دارند. وقتی وارد منزلشان شدیم وفاتحه خواندیم. من گفتم درخواست شما چیه؟ ایا دیه می خواهید یا چیز دیگری؟ پدر بچه گفت. هیچ چی نمی خواهیم. اتفاقی است که افتاده و اگر این اقا بچه دیگر مرا زیر کند باز توقعی ندارم.

خاطره دوم در صحنه که بودیم اقایی تصادف کرده بود و پیرمردی رو زیر گرفته بود که منجر به فوت ان پیرمرد شد. با عده ای به منزل فرزندانش که در بیستون بود ، رفتیم. و انها هم گفتند از قاتل گذشتیم و هیچی نمی خواهیم.

مقام بخشش امام علی(ع)

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانتان

را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام
نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه
کربلا برای فرزندان حسین (ع) پیدا شد.

امیر المؤمنین (ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه
فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را
برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری
را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را
خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون
شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیران را روا شمردید
ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و
شما از کوزه برون همان برآود که در او است.^{۳۲}

سومین پایه اخلاق افراد دارای کرامت

عطا کردن به کسی که بتو عطا نکرد...

گاهی شده ما به فردی مراجعه کردیم و از او درخواست قرض یا کمکی داشتیم ولی او با اینکه می توانست درخواست ما را اجابت کند ولی نکرد... روزگار کاری کرد که او محتاج ما شد و پیش ما آمد تا کمکش کنیم.. افرادی که کریم هستند اصلا به روی خود نمی آورند و خواسته او را اجابت می کنند و کمکش می نمایند...

مقابله به مثل نکردن هنر افراد کریم است....

از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ مَنَافِعُهُمْ مِنْهَا وَ أَذَاهُمْ عَلَيْهَا وَ مَنْ لَا يَصْبِرُ عَلَى جَفَاءِ الْخَلْقِ لَا يَصِلُ إِلَى رِضَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ رِضَى اللَّهِ تَعَالَى مَشُوبٌ بِجَفَاءِ الْخَلْقِ²

ترجمه:

مؤمن مانند زمین است که همه از آن استفاده می‌برند، و آزار و اذیت آنان نیز در روی همین زمین صورت می‌گیرد. و کسی که صبر و تحمل بر جفاء مردم نکند، به رضای پروردگار متعال نائل نمی‌شود؛ زیرا رضای خداوند آمیخته و توأم با جفای خلق است.

«وَلَا كَافِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِسَيِّئَةٍ قَطُّ

«هرگز رسول خدا ص در برابر اعمال سوء دیگران مقابله به مثل نمودند.

حتی اگر بهت خیانت کنن، مقابله به مثل نکن!

«لَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ فَتَكُونَ مِثْلَهُ

امام باقر علیه السلام:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

تمام دین خدا و پیامبران و امامان و کتب آسمانی، همه و همه اومدند،

تا بشر فقط همین یه کار رو انجام نده!

بدی رو با بدی جواب نده!

بدی رو با خوبی جواب بده!

به این میگن احسان!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«یا انس أَتَبِعَ السَّيِّئَةَ بِالْحَسَنَةِ تَمْحُهَا»

«ای انس خوبی را پس از بدی دنبال کن تا بدی را محو کنی».

یعنی بدی دیگران را با خوبی جواب بده تا بدی برای همیشه محو و نابود شود،

یعنی تاریکی قلبت از بین برود.

این کار یعنی «مَقَابَلَةُ الْإِسَاءَةِ بِالْإِحْسَانِ»، فقط کار شخص حکیم و کریم است و بس!

«الْحَكِيمُ [الْكَرِيمُ] مَنْ جَازَى الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ»

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

و بدی را با نیکی دفع می نمایند

[سورة الرعد (۱۳): الآيات ۱۹ الى ۲۴]

أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى
(إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۹)

پس، آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت به تو نازل شده، حقیقت دارد،

مانند کسی است که کور دل است؟

تنها خردمنداند که عبرت می گیرند

(الَّذِينَ يُوفُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ (۲۰)

همانان که به پیمان خدا وفادارند و عهد [او] را نمی شکنند

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ

(وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ (۲۱)

و آنان که آنچه را خدا به پیوستنش فرمان داده می پیوندند

و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حساب بیم دارند

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ

وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ

وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً

وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ

(أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ (۲۲)

و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان شکیبایی کردند

و نماز برپا داشتند

و از آنچه روزیشان دادیم، نهان و آشکارا انفاق کردند،

و بدی را با نیکی می زدایند،

ایشان راست فرجام خوش سرای باقی

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ

و الْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۲۳)

همان [بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانسان]

که درستکارند در آن داخل می‌شوند،

و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی‌آیند

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ

فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۲۴)

[و به آنان می‌گویند]

درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید»

راستی چه نیکوست فرجام آن سرای

[سورة القصص (۲۸): الآيات ۵۱ الى ۵۵]

و لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ

(لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) ۵۱

نازل **پی‌درپی و به هم پیوسته** و به راستی، این گفتار را برای آنان

ساختیم،

امید که آنان پند پذیرند

(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ) ۵۲

کسانی که قبل از آن، کتاب [آسمانی] به ایشان داده‌ایم، آنان به [قرآن]

می‌گروند

وَ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا
آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّنَا
إِنَّا كُنَّا مِن قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳)

و چون بر ایشان فرو خوانده می شود، می گویند
بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست؛ «
ما پیش از آن [هم] از تسلیم شوندگان بودیم

أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا
وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ
وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

آناند که به [پاس] آنکه صبر کردند
برای آنکه] بدی را با نیکی دفع می نمایند] و
و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند، دو بار پاداش خواهند یافت

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ
وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ

لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

و چون لغوی بشنوند از آن روی برمی تابند و می گویند
کردارهای ما از آن ما و کردارهای شما از آن شماست «

سلام بر شما،

»جویای [مصاحبت] نادانان نیستیم

[سورة المؤمنون (۲۳): الآيات ۹۱ الى ۱۰۰]

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ (۹۶)

بدی را به شیوه‌ای نیکو دفع کن

ما به آنچه وصف می‌کنند داناتریم

[سورة فصلت (۴۱): الآيات ۳۱ الى ۳۵]

وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ

فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۳۴)

و نیکی با بدی یکسان نیست

بدی را [به آنچه خود بهتر است دفع کن؛]

آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است، گویی دوستی یکدل

می‌گردد.

امام علی علیه السلام:

إِلَيْهِ وَارْدُ شَرِّهِ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ بِالْإِحْسَانِ عَاتِبُ أَخَاكَ

برادرت را (به هنگامی که خطایی از او سر می زند) با نیکی کردن به او
سرزنش کن

و شری را از راه بخشش به او دور ساز

امام علی علیه السلام:

مَتَى أَشْفَى غِيظِي إِذَا غَضِبْتُ
أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي لَوْ صَبَرْتُ
أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي لَوْ غَفَرْتُ

من در چه موقعی میتوانم خشم خود را بکار برم؟

آیا هنگامی که از انتقام عاجز و ناتوان باشم؟

که در این موقع بمن میگویند خوب بود صبر میکردی

و یا هنگامی که مسلط بر دشمن باشم؟

که در این موقع بمن میگویند اگر عفو و گذشت کنی خوب است

فَإِنَّ أَنْتَ أَسَاءْتَ إِلَيْهِمْ ظَلَمْتَ نَفْسَكَ وَ أَبْطَلْتَ حَقَّكَ

اگر تو به آنها بدی کنی، به خود ستم کرده‌ای

و باعث از بین رفتن حق خود شده‌ای

اگه جواب بدی دیگرانو با بدی بدهی فکر میکنی چی میشه؟

به خودت ظلم میکنی و نور خودتو از دست میدهی

حسود با استعمال حسادت و پشت نمودن به نور ولایت، در واقع اول در حق خودش ظلم می‌کند و عامل آرامش رو از خودش سلب می‌کند و بعداً (هفت تیر حسادت) بقیه رو هم درگیر ناآرامی می‌کند

امام رضا ع دارند به برادرشون جناب زید بن موسی ع این راهنمایی‌های ارزنده رو می‌کنن که

مقابله به مثل کردن، اندیشه ما آل محمد (ع) نیست

هر کسی این اندیشه را زیر پا بگذارد معصیت کرده و در حق خود ظلم بزرگی نموده،

چون خودش را از نور ولایت محروم نموده است.

اینه که به صاحبان نوری که بهت خوبی می‌کنن، بدی بکنی اشتباه مرگبار

اگه به صاحب نورت پشت کنی، باعث از بین رفتن نور خودت خواهی شد!

امام رضا علیه السلام:

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ:
 كُنْتُ عِنْدَ الرِّضَا (ع) وَ عِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ مُوسَى أَخُوهُ وَ هُوَ يَقُولُ
 يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّا بَلَّغْنَا مَا بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى
 فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ وَ لَمْ يُرَاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ
 فَيَذْهَبَ نُورُكَ يَا زَيْدُ إِيَّاكَ أَنْ تُعِينَ عَلَى مَنْ بِهِ تَصُولُ مِنْ شِيعَتِنَا

يَا زَيْدُ

إِنَّ شِيعَتَنَا إِنَّمَا أَبْغَضَهُمُ النَّاسُ وَ عَادَوْهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ
لِمَحَبَّتِهِمْ لَنَا وَ اعْتِقَادِهِمْ لَوْلَايَتِنَا

فَإِنْ أَنْتَ أَسَأْتَ إِلَيْهِمْ ظَلَمْتَ نَفْسَكَ وَ أَبْطَلْتَ حَقَّكَ

قَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ

ثُمَّ التَفَتَ عِ إِلَى فَقَالَ لِي يَا ابْنَ الْجَهْمِ

مَنْ خَالَفَ دِينَ اللَّهِ فَابْرَأْ مِنْهُ كَائِنًا مَنْ كَانَ مِنْ أَيِّ قَبِيلَةٍ كَانَ

وَ مَنْ عَادَى اللَّهَ فَلَا نُوَالِهِ كَائِنًا مَنْ كَانَ مِنْ أَيِّ قَبِيلَةٍ كَانَ

فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الَّذِي يُعَادِي اللَّهَ

قَالَ مَنْ يَعْصِيهِ

حسن بن جهم گفت خدمت حضرت رضا(ع) بودم. زید برادرش نیز آنجا
بود.

به او میفرمود:

زید از خدا بترس

ما به این مقام که رسیده‌ایم از تقوی و پرهیزگاری است

هر کس با تقوی و پرهیزگار نباشد از ما نیست و ما از او بیزاریم

که ارزش تو از بین خون شیعیان ما ریخته شود مبدا سبب شوی که

میرود

مردم خون و مال شیعیان ما را حلال میدانند
و بواسطه محبتی که با ما دارند و اعتقاد بولایت ما خاندان، با آنها
دشمنند.

اگر تو به آنها بدی کنی، به خود ستم کرده‌ای و باعث از بین رفتن حق
خود شده‌ای.

در این موقع روی بمن نموده فرمود پسر جهم
هر کس مخالف دین خدا باشد من از او بیزارم، هر که میخواهد باشد و
از هر قبیله‌ای باشد
و هر کس با خدا دشمنی بورزد ما به او علاقه نداریم، از هر قبیله‌ای باشد
و هر کس باشد

عرض کردم آقا چه کسی دشمن خدا می‌شود؟
فرمود هر کس معصیت خدا را بکند.

عَلَى الْجَمِيلِ بِالْقَبِيحِ كَافَى شَرُّ النَّاسِ مَنْ
«عَلَى الْقَبِيحِ بِالْجَمِيلِ كَافَى وَ خَيْرُ النَّاسِ مَنْ

اهل نور از اهل حسادت، انتقام نمی‌گیرند

شخص شریف، حلیم و مومن

از شخص وضعی، سفیه و فاجر انتقام نمی‌گیرد

امام علی علیه السلام:

مِنْ ثَلَاثَةٍ لَا يَنْتَصِفُونَ ثَلَاثَةٌ

شَرِيفٌ مِنْ وَضِيعٍ

وَ حَلِيمٌ مِنْ سَفِيهِ

و. مُؤْمِنٌ مِنْ فَاجِرٍ

سه کس اند که از سه کس دیگر

انتقام نمی گیرند

والا از پست،

بردبار از احمق

و مؤمن از گناهکار

[انتصاف – مقابله به مثل]

این حدیث از احادیث زیبای مقاله‌ی مقابله به مثل است

شریف و حلیم و انگاری مقابله به مثل نکردن، اندیشه شخص

است مومن

وضیع و سفیه و فاجر، مثل خودش برخورد و رفتار نمی کند که با شخص

[الْإِنْتِصَافُ وَالِاسْتِنْصَافُ: طَلَبُ النَّصْفَةِ: اسْتِيفَاءُ الْحَقُوقِ الْوَاجِبَةِ]

باید بدانیم که قانون گذشت کردن، پنجاه پنجاه نیست! نصف نصف نیست!

نباید این اندیشه غلط رو داشته باشی که بگویی: پنجاه درصد اون
گذشت کنه تا من هم پنجاه درصد گذشت کنم! در اینصورت تو خودتو
با اون یکی دونستی! اگه اهل نور ولایت باشی، قانون طلایی اش اینه
صد درصد تو باید گذشت کنی، گرچه او یک ذره هم کوتاه نیاید

وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ

وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ

الْمُحْسِنِينَ وَ اللَّهُ يُحِبُّ

امام سجاد علیه السلام:

وَقَفَ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ
فَلَمْ يَكَلِّمْهُ

فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ
وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِيَ إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنِّي رَدِّي عَلَيْهِ
قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ كُنَّا نَحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ وَ يَقُولَ
فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ

الْمُحْسِنِينَ وَ الْكَافِرِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ

فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئًا

قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ

فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلَىٰ بَنِ الْحُسَيْنِ
لَهُ عَلَىٰ مُكَافِئًا قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَتِّبًا لِلشَّرِّ وَهُوَ لَا يَشْكُ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ
بَعْضَ مَا كَانَ مِنْهُ

فَقَالَ لَهُ عَلَىٰ بَنِ الْحُسَيْنِ
يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَىٰ آئِنًا فَقُلْتَ وَ قُلْتَ
فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ
وَ إِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ
قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ
وَ قَالَ بَلْ قُلْتَ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ
. قَالَ الرَّأَوِي لِلْحَدِيثِ وَ الرَّجُلُ هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

روزی شخصی به امام سجاد(ع) که در حضور جمعی از یارانش بود ناسزا
گفت و رفت،

امام به حاضران فرمود:

گفتار او را شنیدید، اکنون دوست دارم همراه من بیایید تا پاسخ مرا نیز
. بشنوید

:اطرافیان گفتند

چه خوب بود همان وقت که بدگویی می کرد شما و ما پاسخش را
می دادیم.

امام با آنان به سوی خانه آن ناسزاگو رفت، و این آیه را تلاوت می کرد که:

الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

و فروخورندگان خشم و درگذرندگان از مردم، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

همراهان که ابتدا گمان دیگری داشتند با شنیدن این آیه فهمیدند که نمی رود تلافی امام برای

خلاصه به خانه آن مرد رسیدند.

آمده، خود را آماده ستیز ساخت و تلافی او به گمان آنکه امام برای بیرون آمد

اما امام فرمود:

برادرم تو چند دقیقه پیش نزد من آمدی و حرف هایی زدی،

اگر آنچه گفתי در من هست از خدا می خواهم مرا بیامرزد،

و اگر در من نیست از خدا می خواهم تو را بیامرزد

نرمش عظیم امام مرد را شرمنده ساخت،

پیش آمد و پیشانی امام را بوسید و گفت

آنچه گفتم در شما نبود و اعتراف می کنم که خود به آنچه گفتم

سزاوارترم.

الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ إِلَهِي ... وَ عَادَتُكَ

الهی ... عادت و روش تو احسان و نیکی به بدکاران است

«!با نور، خدایی کن! انسان خداگونه! آتاه الله المُلک! نور پادشاهی»

«تغافل و استحسان»

دو فنّ و هنر علمی از فنون و علوم ربانی، که باید بخوبی بیاموزیم و عملاً
اجراء بنماییم

پس اهل یقین اهل خوبی! اهل احسان! اهل احسان به بدیها
اهل یقین اهل اسائۀ و بدی به دیگران نیستند، گر چه از آنها بدی ببینند
حتی اگه پرنده روی ماشینشون رو کثیف کنه
را به حسد این فیلم گرچه کوتاه است اما بیماری تمامی امتهای، یعنی
زیبایی به تصویر می کشد

«داء الامم الحسد»

«جَا حِدٌ لَّأَنَّهُ لَمْ يَرْضَ بِقَضَاءِ اللَّهِ الْحَاسِدُ»

آدم حسود – در حقیقت – یک آدم لجوج و ستیزه جو است»

«. زیرا او به قضا و مقدرات الهی تن نمی دهد

مقابله به مثل راننده با پرنده

دل‌نوشته

اگه اختیارا رو به تمنا کنی و پشت به نور، قلبت تاریک میشه
اینجاست که فرشته نگهبان، آلارم تاریکی رو به اطلاعات میرسونه
هر وقت ملک موکل قلبت، قلبتو تاریک کرد «قبض نور»، اینو بدان که
میخواستی مقابله به مثل کنی «تمنّا»! میخواستی استعمال حسد کنی! و او
فهمیده و داره قلبتو تگون میده! آلارم میزنه! چشمک میزنه! پرچم
میزنه! بال‌بال میزنه! خلاصه یه جوری میخواد حالیت کنه که مبادا پّری
روی نمودار و مقابله به مثل کنی
ملک موکل این فن از علوم ربانی رو به خاطرت میندازه و به یادت میاره:
رو جلوی یه بی‌امو! تغافل کن! سرتو بنداز پایین برو! خرتو هی کن برو
مودّب مسجد نگه دار و دو رکعت نماز برای پرنده ظاهرا بی‌ادب، اما
خودت، بخوان و برو
و بدان که
یا ابن آدم،
إذا وجدت قساوة فی قلبک
و سقما فی جسمک
و نقیصة فی مالک

و حریمه فی رزقک

فاعلم أنّک قد تکلّمت فیما لا یعنیک

وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ

!و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند

[سوره الشوری (۴۲): الآیات ۳۶ الی ۴۰]

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

(وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ۳۶)

و آنچه به شما داده شده، برخورداری [و کالای] زندگی دنیاست،

و آنچه پیش خداست برای کسانی که گرویده‌اند و به پروردگارشان

اعتماد دارند بهتر و پایدارتر است

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ

(۳۷) وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُونَ

و کسانی که از گناهان بزرگ و زشتکاریها خود را به دور می‌دارند

و چون به خشم درمی آیند درمی گذرند

وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ

بَيْنَهُمْ شُورَى وَ أَمْرُهُمْ

(وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳۸)

و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت] داده و نماز برپا کرده‌اند

و کارشان در میانشان مشورت است

.و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند

(وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ (۳۹)

.و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد، یاری می‌جویند

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

(إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰)

.و جزای بدی، مانند آن، بدی است

.پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهده] خداست

.به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد

امام باقر علیه السلام:

مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ

.حَسَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر که خشمی را فرو خورد که بتواند آن را اعمال کند،

خدا روز قیامت دلش را از ایمنی و ایمان پر کند

امام صادق علیه السلام:

مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَ إِذَا رَهَبَ وَ إِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ.

هر کس هنگام خشم و رغبت و ترس و شهوت،
خویش را نگه دارد خداوند جسمش را بر آتش حرام کند.

فَلَا تُقَابِلْهُ بِمِثْلِ مَا كَافَّكَ بِهِ

امام علی علیه السلام:

أَخٌ مِنْ إِخْوَانِكَ عَلَى فَضِيلَةٍ ظَهَرَتْ مِنْكَ حَسَدَكَ إِنَّ
فَسَعَى فِي مَكْرُوهِكَ

فَلَا تُقَابِلْهُ بِمِثْلِ مَا كَافَّكَ بِهِ،

فَتَعَذَّرَ نَفْسَهُ فِي الْإِسَاءَةِ إِلَيْكَ،

و تَشَرَعَ لَهُ طَرِيقًا إِلَى مَا يُحِبُّهُ فَيْكَ،

عَلَيْهَا، حَسَدَكَ لَكِنْ اجْتَهِدْ فِي التَّزْيِيدِ مِنْ تِلْكَ الْفَضِيلَةِ الَّتِي

فَإِنَّكَ تَسْوَدُّهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُوجِدَهُ حُجَّةً عَلَيْكَ

اگر یکی از همنشینانت به فضیلت و امتیاز آشکار تو حسادت ورزیده و
تلاش کرد تا تو را آزار دهد، تو مراقب باش که رفتارت مانند رفتار آن
حسود نباشد تا بهانه‌ای به دستش بدهی که خود را در بدی‌هایی که با تو

کرده حق به جانب دانسته و راهی را در اختیار او قرار دهی که به
آرزویش (که به خشم آوردن و کاستن از پایگاه اجتماعی تو است)
برسد، بلکه تلاش کن بر آن فضیلت و امتیازی بیفزایی که فرد حسود به
خاطر همان امتیازات آشکار به تو حسادت کرده است
با این روش، بدون آن که بهانه‌ای به دست او بدهی، او را اندوهگین کرده
».(و انتقامت را از او خواهی گرفت
+ «!نور کرامت! آغاز گران بخشش»

امام علی علیه السلام:

اَخْضِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ

ریشه شر و بدی را، در حالی که از دل خود ریشه کن می‌سازی، از قلب
دیگران بر کن!

أَقْرِضْهُمْ مِنْ عَرْضِكَ لِيَوْمٍ فَقْرِكَ

از نور آبروی خودت برای گسترش فرهنگ زیبای آل محمد ع به
دیگران مایه بذار

یعنی اگر کسی به تو بدی کرد، تو به او خوبی کن

!و اینجوری عملاً فرهنگ والای نورانی رو گسترش بده

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

مَنْ تَنْفَعُهُ يَنْفَعَكَ

وَمَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ

وَمَنْ قَرَضَ النَّاسَ قَرَضُوهُ

وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ

قِيلَ فَأَصْنَعُ مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ

قَالَ

أَقْرِضْهُمْ مِنْ عَرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ

هر که را سود دهی، سودت دهد،

و هر که در حوادث دنیا صبوری نکند ناتوان و عاجز گردد،

هر که بد مردم گوید، بدش گویند،

و هر که آنها را رها کند، رهایش نکنند

عرض شد: یا رسول الله! پس چه کنم؟

فرمود:

از آبروی یا کالای خود به آنها وام بده برای روز فقر و ناداریت [روز

]. رستاخیز

لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً

!نگو: مَنَم یکی مثل بقیّه

مثلِ بقیه نباش

!مثلِ نورت باش

!مثلِ نورت رفتار کن

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً، تَقُولُونَ

إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا، وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا؛»

و لکن وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَنْ تُحْسِنُوا، وَ إِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا.

دنباله رو و بی اراده نباشید که بگویید

اگر مردم خوبی کردند، ما هم خوبی می کنیم

و اگر ظلم کردند، ما هم ظلم می کنیم

بلکه از خودتان اراده داشته باشید،^{۳۳}

1- در حدیثی که در تفسیر «علی بن ابراهیم» آمده، می خوانیم: «خداوند،

پیامبرش را به این آداب مؤدب ساخته و فرموده: نیکی و بدی یکسان

نیست، بدی را با روشی که بهترین است دفع کن، یعنی عمل کسانی را

³³ <https://drmohammadshabanirad.com/retaliation-ugly-or-beautiful/>

که در حق تو، بد کرده اند به نیکی پاسخ ده، تا کسانی که با تو عداوت دارند دوست صمیمی شوند». (نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۴۹)

2- امام علی (ع): هنگامی که برادر [دینی] خود را دیدید و با هم دست دادید و خوشرویی کردید و بعد جدا می شوید، هر گناهی دارید رفته است و فرمود: «با دشمن خود هم دست بده؛ گرچه بد است. که خدا عزوجل بدان امر کرده و می فرماید: اَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (تفسیر اهل بیت ج ۱۳، ص ۵۳۶)

3- علاء بن حضرمی بر پیغمبر (ص) وارد شد و عرض کرد: «ای رسول خدا (ص) من خاندانی دارم که به آنها احسان می کنم و در عوض به من بدی می کنند با آنها صله می کنم و از من می برند»، رسول خدا (ص) فرمود: «اَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۱۵)

4- امام صادق (ع): و رسول خدا (ص) هیچ گاه بدی را با بدی پاسخ نداد، خداوند متعال به او فرمود: اَدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ پیامبر (ص) نیز چنین کرد. (تفسیر اهل بیت ج ۱۳، ص ۵۳۶)

5- در روایتی از امیر المؤمنین (ع) چنین نقل شده است: مِنْ كَمَالِ الْإِيمَانِ مُكَافَأَةُ الْمُسِيءِ بِالْإِحْسَانِ.

از [نشانه‌های] کمال ایمان این است که بدی کننده را به نیکی پاداش
(دهی). (غرر الحکم، تمیمی آمدی، ح ۹۴۱۳)

6- در روایت دیگری از آن حضرت هم چنین نقل شده است: مَنْ لَمْ يُجَازِ
الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ فَلَيْسَ مِنَ الْكِرَامِ.

کسی که بدی را به نیکی پاداش ندهد، از بزرگواران
(نیست). (همان، ح ۸۹۵۸)

چند داستان واقعی در مورد بدی را با خوبی پاسخ دادن...

مورّخین در کتابهای مختلفی آورده اند:

یکی از فرزندان عمر بن خطّاب هرگاه امام کاظم علیه السلام را ملاقات می کرد، به امام علیّ علیه السلام دشنام و ناسزا می گفت و بدین شیوه حضرت را مورد آزار و اذیت قرار می داد. و مرتّب دوستان و اطرافیان حضرت می گفتند: یا ابن رسول الله ! اجازه فرمائید تا او را مجازات و نابود کنیم ، و لیکن امام علیه السلام از این کار جلوگیری می نمود؛ و مانع مجازات او می گردید. روزی حضرت از دوستان خود پرسید: محلّ کار این شخص کجاست ؟ و چه می کند؟

عرضه داشتند: در اطراف مدینه مزرعه ای دارد، روزها در آنجا مشغول کشاورزی است . حضرت سوار مرکب الاغ خود شد و به سوی مزرعه آن

شخص بد زبان ، رهسپار گشت ؛ و چون به مزرعه رسید، با الاغ وارد
زراعتها و محصول او گردید.

آن شخص با دیدن چنین صحنه ای ، فریاد کشید: زراعت ما را لگدمال
نکن ؛ ولی حضرت به راه خود ادامه داد تا نزدیک او رسید و سپس از
الاغ پیاده شد و کنارش نشست و با او مشغول شوخی و مزاح گردید؛ و
بعد از آن فرمود: چقدر برای این زراعت هزینه کرده ای ؟

گفت : صد دینار، حضرت فرمود: برای درآمد و سود از آن ، چه مقدار
آرزو و امید داری که بهره ببری ؟

در پاسخ گفت: علم غیب نمی دانم ، حضرت فرمود: پرسیدم : چه مقدار
آرزومندی ؟

آن شخص گفت: دویست دینار. امام علیه السلام سیصد دینار به او داد و
با ملاطفت فرمود: درآمد زراعت هم مال خودت باشد. ناگاه آن شخص با

مشاهده چنین برخورد، تعجب کرده ؛ و پیشانی حضرت را بوسید و از جسارتهای گذشته خود عذرخواهی کرد.

و چون شب هنگام نماز فرا رسید و مردم به مسجد آمدند، دیدند آن شخص پشت سر امام علیه السلام نماز جماعت می خواند.

پس از آن ، حضرت به دوستان خود فرمود: حال این کار و روش صحیح بود، یا آنچه که شما پیشنهاد می دادید؟! ^{۳۴}

منبع: إرشاد: 297، س 1، ³⁴

اکنون قصاصت بکنم؟

انس بن مالک می گوید: با پیامبر اکرم (ص) از راهی می گذشتیم، درحالی که عبایی با حاشیه زبر و درشت بر دوش آن حضرت بود. دراین میان، یک فرد عرب از راه رسید و عبای پیامبر را به شدت کشید، به گونه ای که حاشیه عبا روی گردن پیامبر اثر گذاشت. آن عرب با لحنی دور از ادب گفت: محمد، دستور بده از ثروتی که از جانب خدا در اختیار توست، به من بدهند. پیامبر رحمت، این رفتار بی ادبانه را نادیده گرفت، نگاهی سرشار از مهر و محبت به او افکند و فرمود: اکنون قصاصت بکنم؟ اعرابی گفت: نه. پیامبر فرمود: چرا؟! اعرابی گفت: چون تو بدی را با بدی جواب نمی دهی. پس پیامبر تبسمی کرد و فرمود: آنچه می خواهد، به وی بدهید.

امام فرمود: «بله من جواب بدی را با نیکی دادم

مردی از اهالی شام در جمع دوستان خود در محلی نشسته و مشغول گفت و گو بودند. در این هنگام، امام حسن مجتبی (ع)، به همراه تعدادی از اصحابش، از آن محل عبور می کردند. وقتی مرد شامی، امام حسن و یارانش را دید و ارادت أصحاب حضرت به ایشان را دریافت، به دوستان خود گفت: «این گروه را ببینید که با چه هیبتی راه می روند. آیا شما آنها را می شناسید؟» یکی از آنان جواب داد: «او که جلوتر از همه راه می رود، حسن بن علی است و همراهان او همگی از بنی هاشم هستند و اکثر مردم ارادت خاصی به ایشان دارند و برای آنها احترام زیادی قائل هستند.» در این لحظه مرد شامی از جای خود برخاست و خود را به جمع گروه امام حسن رساند. رو به روی حضرت قرار گرفت و پرسید: «آیا تو حسن، پسر علی بن ابی طالب هستی؟» حضرت با کمال آرامش فرمود: «بله، همین طور است. من پسر علی بن ابی طالب هستم.» مرد شامی با حالت خاصی گفت: «آیا خیال داری تو هم به راه پدرت قدم بگذاری؟» حضرت جواب داد: «مگر تو پدر من را میشناسی؟ آیا می دانی که پدر من مردی نیکوکار بوده است؟»

مرد شامی با عصبانیت جواب داد: «پدرت چه کار نیکی انجام داده است؟! تا جایی که من اطلاع دارم، پدر تو کافر، بوده است؛ پس تو هم مانند پدرت، بی دین و کافر هستی!» در این لحظه یکی از اصحاب حضرت به طرف مرد شامی رفت و سیلی محکمی بر صورت او نواخت و او را نقش بر زمین کرد. در این هنگام امام حسن به سمت مرد شامی خم شد و عباى خود را به روی او پهن نمود و به اصحاب خود فرمود: «با ایشان کاری نداشته باشید، به مسجد بروید. من نیز پس از مدتی به آنجا خواهم آمد.» اصحاب امام به سوی مسجد رفتند. امام حسن (ع) دست مرد شامی را گرفت و او را از زمین بلند کرد و به منزل خود دعوت کرد. مرد شامی دعوت امام را پذیرفت و با هم به سوی منزل حضرت رفتند. وقتی به خانه امام حسن (ع) رسیدند، حضرت با خوشرویی و محبت، از آن مرد پذیرایی کرد و یک دست لباس خوب به او تقدیم کرد. مرد شامی بعد از صرف غذا و استراحت، از امام بسیار تشکر کرد و از محضر ایشان مرخص شد و رفت. امام به مسجد رفت و مشغول عبادت شد. بعد از پایان نماز و دعا، اصحاب امام گفتند: «یا ابن رسول الله! با آن مرد گستاخ و بی ادب چه کردید؟» امام حسن مجتبی (ع) ماجرا را برای دوستانش تعریف نمود. اصحاب حضرت گفتند: یا ابن رسول الله! او به شما و پدر بزرگوارتان توهین کرد؛ ولی شما به بهترین نحو از او پذیرایی کرده و به

او محبت کرده اید.» امام فرمود: «بله من جواب بدی را با نیکی دادم و با این کار، آبروی خودم و اهل بیت (ع) را حفظ کردم. آن مرد نسبت به ما اهل بیت، بدگمان بود، ولی متوجه شد که اهل بیت پیامبر (ص)، با برادرانشان رئوف و مهربان اند.» بعد از این ماجرا، هر کس از مرد شامی خبری می گرفت، ماجرای محبت امام حسن مجتبی (ع) را برای همه تعریف می کرد و می گفت: «در جهان هستی، کسی مهربان تر و بهتر از».

حسن ابن علی (ع) نیست

همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک، بر پا کرد...

به هنگام «فتح مکه» که نه تنها دشمنان، بلکه دوستان، انتظار انتقام جوئی شدید مسلمین، و به راه انداختن حمام خون، در آن سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگدل و بی رحم را داشتند، و حتی بعضی از پرچمداران سپاه اسلام در آن روز، رو به سوی «ابو سفیان» کرده، و شعار **الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ، الْيَوْمُ تُسَبَّى الْحُرْمَةُ، الْيَوْمُ أَذَلَّ اللَّهُ قُرَيْشًا!** «امروز، روز انتقام، روز از بین رفتن احترام نفوس و اموال دشمنان، و روز ذلت و خواری قریش است» سر دادند، پیغمبر گرامی اسلام(ص) با جمله **إِذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ**: «بروید و همه آزادید»، همه را مشمول عفو خود قرار داد، رو به سوی «ابو سفیان» شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود که: **الْيَوْمُ يَوْمُ الرَّحْمَةِ الْيَوْمُ أَعَزَّ اللَّهُ قُرَيْشًا!** «امروز روز رحمت است، امروز روز عزت قریش است»!

بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۰۹

همین عمل چنان طوفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک، بر پا کرد
که به گفته قرآن: يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا: «فوج، فوج مسلمان شدند
». «و آئین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند

مقام بخشش پیامبر خدا و اهل بیتش

ابن خلکان نقل کرده از شیخ نصرالله بن مجلی که گفت شبی در خواب حضرت امیرالمؤمنین (ع) را دیدم و به آنحضرت گفتم قریش و بنی امیه در مکه با شما ستمها کردند آب و نان برویتان بستند. از شکنجه و آزار دریغ نکردند تا بمدینه هجرت کردید آنگاه لشکر کشی کردند و با شما جنگ نمودند بزرگانان را کشتند ولی نوبت بشما که رسید و مکه را فتح کردید چه شد که انتقام نکشیدید بلکه گفتید هر کس بهانه ابو سفیان رود در امان است تا در نتیجه فاجعه کربلا برای فرزندان حسین (ع) پیدا شد.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود: اشعار ابن صیفی را در این باره نشنیده ای گفتم نه فرمود از او بشنو از خواب بیدار شدم بخانه ابن صیفی رفتم و خواب خود را برایش گفتم پس صیحه زد و ناله کرده و گریست و گفت بخدا سوگند اشعاری را دیشب گفته ام و هنوز آنرا ننوشته ام و به احدی نگفته ام پس اشعار خود را خواند و ترجمه اش اینست که : توانا شدیم پس گذشت سرشت ما بود و چون شما توانا شدید سیلاب خون در مکه براه افتاد. شما کشتن اسیرانرا روا شمردید ولی ما از اسیران می گذشتیم و می بخشیدیم همین تفاوت بس است میان ما و شما از کوزه برون همان براود که در او است.^{۳۵}

اخلاق محمدی آخوند خراسانی

یک شخص سخترانی بود و به خاطر اختلاف سلیقه ای که با آخوند خراسانی داشت، در منبر به ایشان توهین می کرد. این فرد مشکل مالی پیدا کرد و قصد داشت منزل خود را به فروش رساند. خریدار گفت به یک شرط منزل شما را می - خرم که آخوند خراسانی آن را تایید کند. این شخص هم چون چاره ای نداشت با شرمندگی نزد آخوند خراسانی رفت و گفت که پای قولنامه را امضا کنند. آخوند خراسانی به ایشان گفتند: "چرا منزل خود را می فروشید؟" آن شخص گفت که من گرفتاری پیدا کرده ام و به پول احتیاج دارم. آخوند خراسانی مقداری پول به او داد و گفت که خانه خود را بفروش و با این پول مشکل خود را حل کن. این کار مصداق زیباترین عفو و گذشت است. حال اگر کسی که دارای عفو گذشت نیست با چنین فردی برخورد می کرد، به سرعت کارهای بدش را به او یادآوری می کرد و می گفت: "کاری خواهم کرد تا آخر عمر نتوانی خانه خود را بفروشی."^{۳۶}

هزار و یک نکته اخلاقی از دانشمندان³⁶

اهانت به امام

یک روز وقتی که شهید حجت الاسلام والمسلمین سلیمی از بیت امام برای تقویت روحیه رزمندگان به جبهه های جنوب آمده بود صحبت از خصوصیات امام به میان آمد. ایشان گفت: چند روز پیش در محضر امام از جسارت ها و اهانت های شیخ علی تهرانی در رادیو بغداد مطالبی به عرض ایشان رساندیم که این فرد خیلی به شما جسارت می کند!

صحبت ما که تمام شد امام رو به ما کرد و گفت: اتفاقاً چند روز قبل من بیاد او بودم و برایش دعا می کردم. امام حتی نسبت به هدایت مخالفان و دشمنانشان اینقدر احساس دلسوزی می کردند.^{۳۷}

اگر می گفت بمیر، می مردم

رزمنده ای تعریف می کرد که یکی از بچه ها به شوخی پتویش را پرت کرد طرفم. اسلحه از دوشم افتاد و خورد توی سر کاوه. کم مانده بود سخته کنم؛ سر محمود شکسته بود و داشت خون می آمد. با خودم گفتم: الان است که یک برخورد ناجوری با من بکند. چون خودم را بی تقصیر می دانستم، آماده شدم که اگر حرفی چیزی

خاطرات مرحوم آیت الله توسلی، مجله حوزه، شماره ۳۷^{۳۷}

گفت، جوابش را بدهم. کاملاً خلاف انتظارم عمل کرد؛ یک دستمال از جیبش در آورد، گذاشت روی زخم سرش و بعد از سالن بیرون رفت. این برخورد از صد تا توگوشی برایم سخت تر بود. دنبالش دویدم. در حالی که دلم می سوخت، با ناراحتی گفتم: آخه یه حرفی بزن، چیزی بگو، همانطور که می خندید گفت: مگه چی شده؟ گفتم: من زدم سرت رو شکستم، تو حتی نگاه نکردی بینی کار کی بوده. همان طور که خون ها را پاک می کرد، گفت: این جا کردستانه، از این خون ها باید ریخته بشه، این که چیزی نیست. چنان مرا شیفته خودش کرد که بعدها اگر می گفت بمیر، می مردم.^{۳۸}

یادگاران کتاب شهید کاوه - کورش علیانی^{۳۸}

خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی

حجت الاسلام امیدوار که یکی از طلاب حوزه علمیه مشهد است می-گوید: روزی سوار تاکسی شدم تا به جایی بروم. راننده ماشین جوانی بود که او را نمی‌شناختم. بنده به مناسبتی خبر ارتحال میرزا جواد آقای تهرانی (رحمه الله علیه) را به او دادم. تا شنید بسیار متاثر و ناراحت شد. گفتم شما ایشان را از کجا می‌شناسید. راننده گفت: ۲۰ سال است که من مرید ایشان هستم. زیرا آن زمانی که جوان بودم با دو چرخه ای از کنار خیابان عبور کردم. برای یک لحظه غافل شدم و با ایشان برخورد کردم و خودم و مرحوم آقا تهرانی نقش بر زمین شدیم. با خود گفتم هم اکنون ایشان با عصای خود مرا خواهد زد. ولی همانند پدری مهربان قبل از اینکه لباس های خود را تمیز کنند، مرا از زمین بلند کردند، مرا تمیز کردند و به من دلداری دادند. بعد گفتند فرزندم مشکلی برایت پیش نیامده؟ من در جواب گفتم ببخشید نفهمیدم و عمدی نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: نگران نباش از کجا معلوم که تو مقصری؟ شاید من نباید از اینجا راه می رفتم.^{۳۹}

افطاری

پدر شهید علی اکبر اردمه تعریف می کند که یکبار یکی از همسایه ها ما را برای افطاری دعوت نکرده بود و من هم به تلافی او را به میهمانی افطاری مان دعوت نکردم. علی اکبر از این کار من ناراحت شد و گفت: «پدر اگر همسایه بر فرض اشتباه کرده است شما چرا مقابله به مثل می - کنی؟» و خودش رفت و از آن همسایه معذرت خواهی کرد و او را جهت افطار دعوت نمود.^{۴۱۴۰}

^{۴۰} اطلاعات دریافتی از کنگره سرداران و ۳۲۰۰۰ شهید استانهای خراسان

^{۴۱} <http://soada.ir/note>

عفو روش بزرگان است

امام صادق (ع) فرمود:

زنی از یهود برای رسول خدا گوسفند کباب شده ای را که با سم مهلکی آمیخته شده بود، هدیه آورد تا آن حضرت را مسموم کند، ولی رسول خدا به وسیله ی وحی از آن توطئه، آگاه گردید و ضمن احضار زن، علت این کار را از او جویا شد، وی جواب داد: با خود اندیشیدم که اگر تو در واقع فرستاده ی خدا باشی این سم به تو اثر نمی کند و اگر پادشاه هستی، مردم از شر تو ایمن می شوند. رسول خدا (ص) آن زن را بخشید، در حالی که می توانست او را به خاطر این اقدام بکشد.^{۴۲}

امام حسن علیه السلام گوسفند زیبایی در خانه نگهداری می کرد که به آن علاقه مند بود. روزی دید که پای گوسفند، شکسته است. از غلامش علت را پرسید وی پاسخ داد: من شکستم. امام پرسید: چرا این کار کردی؟ گفت: می خواستم شما را ناراحت کنم. امام (ع) لبخندی زد و فرمود: من هم در عوض تو^{۴۳} را خوشحال می کنم؛ تو در راه خدا آزاد هستی

^{۴۲} . بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۶۵

^{۴۳} . مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۲۷، چاپ مکتب مفید

عفو امام سجاد(ع)

عبدالملک بن مروان بعد از بیست و یک سال حکومت استبدادی، در سال ۸۶ هجری از دنیا رفت و پسرش ولید جانشین او شد. ولید برای آنکه از نارضایتی مردم بکاهد، در مقام جلب رضایت مردم مدینه برآمد. از این رو هشام بن اسماعیل، پدرزن عبدالملک را که حاکم مدینه بود و مردم همواره آرزوی سقوطش را می کردند، از کار برکنار نمود و به جای او، عمر بن عبدالعزیز - پسر عموی جوان خود - را حاکم مدینه قرار داد. عمر برای بازشدن عقده دل مردم، دستور داد هشام بن اسماعیل را جلو خانه مروان حکم نگاه دارند و هر کس که از او بدی دیده یا شنیده، بیاید و تلافی کند. مردم نیز دسته دسته می آمدند و دشنام و ناسزا و لعن و نفرین می کردند.

هشام بیش از همه نگران امام سجاد(ع) و علویان بود و با خود فکر می کرد انتقام علی بن الحسین(ع) در مقابل آن همه ستمها و سبّ و لعنتها نسبت به پدران بزرگوارش، کمتر از کشتن نخواهد بود؛ ولی امام(ع) به علویان فرمود: «خوی ما این نیست که به افتاده لگد بزنیم و از دشمن، بعد از آنکه ضعیف شد، انتقام بگیریم.» هنگامی که امام(ع) به طرف هشام بن اسماعیل می آمد، رنگ در چهره هشام باقی نماند، ولی برخلاف انتظار وی، امام با صدای بلند فرمود: سلام علیک و با او مصافحه کرد و بر حال او ترحم نمود و فرمود: «اگر کمکی از من ساخته

است، حاضرم» بعد از این واقعه، مردم مدینه نیز شماتت به او را متوقف کردند.^{۴۴ ۴۵}

^{۴۴} <http://www.ettelaat.com/etiran/index.php>

^{۴۵} شهیدمطهری، داستان راستان، ج ۱، ص ۲۵۷

امام هادی علیه السّلام خطا کار را می بخشد

در روایات آمده است که یک نفر در مورد امام هادی علیه السّلام بد گویی می کرد، و امام هادی علیه السّلام را متهم به رفتارهای ناشایست می نمود تا جایی که ادعا می کرد امام أسلحه در منزل داشته و قصد شورش علیه حکومت را دارد. تا این که دربار عباسی حضرت را اجباراً به سامراً فرا خواند. حضرت وقتی روی اسب نشستند تا به سمت سامرا حرکت کنند، آن شخص گفت ای حضرت هادی علیه السّلام آیا می دانی که تمام این کارها را من کرده ام؟ تمام این بد گویی ها را من برای شما درست کردم؟ و من کاری کردم که شما را از مدینه جدّتان به سمت سامرا می برند. بدانکه اگر به خلیفه بگویی که من بد گویی شما را به دروغ کرده ام، من تمام مزارع و نخل های دوستان شما را به آتش می کشم. و چشمه های آبشان را کور می کنم.

امام هادی علیه السّلام با صبوری خاصی فرمود- من دیشب شکایت تو را به بزرگی کردم که پس از او کسی را لایق نمی دانم که شکایت تو را پیش شخص دیگری ببرم. آن شخص می گوید به چه شخصی گفتید؟ حضرت فرمود به

خداوند متعال گفتم. آن شخص لرزید و گفت که آقا من را عفو کن! امام علیه
السّلام فرمود: «عَفَوْتُ عَنْكَ؛ عَفْوَتُ كَرْدَم^{۴۶}

⁴⁶ . بحار الانوار: ج 68، ص 182

امام مقابله به مثل نکرد...

روزی أبوهریره نزد امام علی علیه السّلام آمد و سخنان ناروایی به آن حضرت گفت. فردای آن روز باز خدمت امام شرفیاب شد و خواسته هایی را مطرح کرد. حضرت علی علیه السّلام همه خواسته های أبوهریره را برایش انجام دادند. این کار امام موجب اعتراض برخی از اصحاب شد. اما آن حضرت خطاب به أصحاب فرمود: ⁴⁷ «مَنْ از اینکه نادانی او بر علمم، گناه او بر عفو و در خواست او بر بخشایشم چیره شود، شرم می کنم». لذا امام صادق علیه السّلام فرمود: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ، مُرُوَّتْنَا الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا؛ ⁴⁸ ما خاندانی هستیم که -، جوان مردی - مان گذشت از کسی است که بر ما ستم کرده است».

⁴⁷ «أَنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ يَغْلِبَ جَهْلُهُ عِلْمِي وَ ذَنْبُهُ عَفْوِي وَ مَسَاءَلَتُهُ جُودِي» . بحار الانوار: جلد 41، ص 49

⁴⁸ . بحار الانوار: جلد 71، ص 414

امام صادق علیه السلام توهین را با بخشش جواب می‌دهد

امام صادق علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود. که یک وارد مسجد شد و پیراهن ایشان را گرفت و گفت: یک صد اشرفی مرا - که به تو امانت داده بودم بده. امام فرمود: شاید اشتباه می‌کنی. مرد عرب فریاد راه انداخت. حضرت فرمود: بسیار خب! برخیز تا به تو بدهم و با کمال خونسردی با او سخن می‌گفت تا به منزل حضرت رسیدند، سپس صد اشرفی به او داد. فردای آن روز، آن مرد، بدهکارش را پیدا کرد و فهمید که اشتباه کرده است. به مسجد آمد و امام را پیدا کرد، آن گاه خیلی عذرخواست و گفت: بیایید این یک صد اشرفی را بگیرید. امام فرمود: من همان دیروز تو را عفو کردم و کینه ای از تو در دل ندارم. پول را هم پس نمی‌گیرم؛ چون برای خدا دادم. هر معامله ای که برای خدا شد قابل فسخ نیست.^{۴۹}

۴۹. قصه‌های دلنشین، کاظم سعیدپور: 40 موضوع، 244 داستان، ص 64⁴⁹

نمونه-ای از روحیهٔ عفو و بخشش در شاگردان مکتب علی علیه السلام

در جنگ صفین یکی از سرداران لشکر معاویه به نام أصبغ بن ضرار به دست مالک اشتر اسیر شد، أصبغ مستحق مجازات شدیدی بود که مالک اشتر می-توانست او را مجازات سختی کند. مالک او را به اردوگاه آورد، روز که به پایان رسید، مالک شنید که أصبغ اشعاری می خواند، او در اشعار خود می گفت: «ای شب تا ابد و تا قیامت شب باش، ای کاش این شب روز نمی شد، زیرا فردا برای من روز سختی خواهد بود...» مالک اشتر در عین صلابت و سخت گیری بر دشمن، در فکر عفو و گذشت- او افتاد. شب پایان یافت، مالک أصبغ را نزد امیرمؤمنان علی علیه السلام آورد، و وساطت نمود که در مورد این اسیر لطف کند. علی علیه السلام پس از بیان مطالبی، اختیار أصبغ را به مالک اشتر واگذار نمود، مالک او را به خانه اش آورد و با کمال بزرگواری او را آزاد کرد.^{۵۰}

۵۰ . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ج ۸ ، ص ۱۰۱ و ۱۰۲

مرنج و مرنجان

آقای آخوند ملاعلی معصومی از آقای نخود کی خواست که او را موعظه کند. آقای نخود کی گفت:

مرنج و مرنجان .

آقای آخوند گفت: مرنجان را فهمیدم؛ یعنی کسی را #اذیت نکنم. ولی مرنج یعنی چی؟ چطور می توانم ناراحت نشوم؟ مثلاً وقتی بفهمم کسی مرا غیبت کرده یا فحش داده چطور می توانم نرنجم؟! *آقای نخود کی گفت: *

علاج آن است که خودت را #کسی ندانی. اگر خودت را کسی ندانستی دیگر نمی رنجی!

